طبقاتی این قشر کوچک یک مرفه را نسبت به توده مـردم تشکیل میدهد، و همچنان در میان آرمانهای ترقیخواهانه آنها و زندگی مردم گودال عظیمی وجود دارد، اینست که کار سیاسی اجتماعی درحاشیه زندگی مردم مطرح شده وفقط در محدوده روشنفکری باقی میماند .واقعیت‌ها ازین قراراست .

قیام خودجوش که برشالوده احساس وتجارب ودست آوردهای تاریخی به وجود آمده بود درابتدا با تحیّر و ناباوری بعضی از روشنفکران مواجه شده وبعداً به اظهار آرزوهای نیک وصرفاً تجلیل و قدردانی ازطرف آنها انجامید. این دو عکس العمل دوکلّیتش براساس زندگی طبقاتی این قشر وعدم موفقیت کار سیاسی توده ای آنها قابل فهم وتبیین است . روشنفکران ما قبل ازینکه با قیام عمومی مردم یکجا شوند وازتوانائی های خود درین راه استفاده نمایند به فکر بدربردن جان خود ازین معرکه شده وفقط به اظهارنظر وقدردانی ها وتجلیل های لفظی از قیام پرداختند وآرزومنداین شدند که هرچه زودتر قیام پیروز شده وآنها مناصب اداری وحکومتی را اشغال نمایند .

در نزدیکی های قیام و بعداز ان عکس العمل عده ای از روشنفکران ما به جای اینکه همکاری وهم نوائی با قیام مردم باشد ، به جای اینکه پیشاپیش قیام حرکت کنند ، عمدتاً به

شکل کودتا های نا فرجام خلاصه میشود. دست زدن به کودتا در ذات خود یک عمل انقلابی نبوده و بالخصوص وقتیکه قیام توده ای برپا شده باشد دیگر نیازی به کودتا نیست. ملتیکه دست به قیام عمومی زده باشد درمیدان نبرد میتوانند به رشد ملی واجتماعی خود نائل شده و قدرت توده های خود را در میدان عمل به منصهٔ ظهور برسانند. درکودتاهای نافرجام ذکر شده که شمارش از صد بالو نیز میشود هزاران انسان شهید شدند. امروز اگر از خود بپرسیم که باوجود این همه کودتا های نافرجام چرا بازهم این عمل تکرار میشود؟ پاسخ آنرا در وضع و موقعیت روشنفکران باید جستجو نمود.

روشنفکران در کشورما اکثراً جیره خوار حکومت هستند ومشاغل حکومتی دارند از نگاه کمیت چنانکه گفتیم حتی کمتر از یک فیصد نفوس جامعه هستند. چنین کمیت کوچک باظرفیت بسیار محدود وتجارب اندک اگر به فکرگرفتن قدرت سیاسی بیافتد، بایدکه راه دور ودراز مبارزه توده ای درچشم انداز بسیار دورتر درنزدش قرارگیرد تاگرفتن قدرت از طریق کودتاها. اگر توجه کنیم که تقریباً تمام قشر روشنفکر افغانستان در دستگاه دولت چه نظامی و چه غیرنظامی دارای مشاغل اداری بودند. نوع زندگی شهری این قشر که بار سنگین خانواده خود را درشهرها به عهده دارند

پیوستن به قیام را مشکل میساخت . خلاصه اینکه محدودیت های اجتماعی فامیلی و شغلی باعث میشد که این قشر به عوض راه مبارزه توده ای دراز مدت به کودتا توسل جسته و تلفات ناگوار زیادی را متحمل شوند.

عده دیگر از روشنفکران درخارج مرزها به پاکستان و یا ایران رفتند گرچه در شکل کاری بغیر از گروه اول انجام دادند اما در ماهیت عمل مشابه انجام دادند. این عده قبل از ینکه به خود فرصت درک قیام توده ای را بدهند وکمبود ونیاز های اساسی را که همانا نظم وکار سیاسی توده ای و هماهنگی درفعالیت هاو در عمل برآورده سازند، درفکر یک پشتیبان وکمک خارجي افتادند. اگرچه کمک های خارجي درحیات قیام بی تاثیر نبود ولی این سوال هیچگاه به صورت جدی مطرح نشد که، اگر اسلحه وامکانات خارج بتواند جمعی را به پیروزی برساند. همانا حزب مزدور و خود فروخته روس ازهمه بیشتر چانس پیروزی خواهد داشت.

چه امکانات واسلحه وکمک روس بسیار بسیار بزرگتر از امکانات محدود یست که این نیروها دریافت میدارند.

امتیاز ها یکه قیام عمومی مردم دارد وضرورت اینکه قشر روشنفکر درجبهات حضور داشته واز تمام امکانات و دانش خود برای رشد جنبش استفاده کنند هرگز به صورت عمیق

مطرح نشد وحق امروز نیز میبینیم که اکثریت روشنفکران ما درخارج ازمرزها هستند.

این نکته قابل یاد آوری است که چندین کودتانا موفق از طرف همین گروه های روشنفکران که درخارج ازمرزها سنگرگرفته اند نیز طرح و پلان شد و بازهم سبب نابودی عده بیشتر از افراد گردید.

# تاثیرجنگ درحیات جامعۀ ما

قیام سرتاسری به زودی گسترش پیدا کرد. ملت به نیروی شکست نا پذیرخود پی برد. آوازه قیام ازیک ده به ده دیگر وازیک منطقه به منطقه دیگر میرسید. مردم نمایندگان دولت را در نزدیکترین محل از بین میبردند. علاقه داری ها ولسوالی ها ومراکز جدا و دور افتاده بدست مردم فتح شد. درجریان این فتح وپیروزی به همان اندازه که مردم به طرف مراکز ولایات وشهرهای بزرگ نزدیک میشدند، به همان اندازه از مناطق روستائی دور میشدند. این بعد مسافه وهمچنان تجمع افراد دراطراف مراکز بزرگ دولتی مشکلات تازه را به بار میآورد.

زمانیکه جنگ در اطراف علاقه داری ها جریان داشت، هرخانه میتوانست مجاهدخودرا از نگاه خوراک وپوشاک

ومهمات اکمال کند . ولی وقتیکه فاصله ها دورتر شد دیگر این امکان وجود ندارد . تجمع زیادی از افراد در اطراف مراکز بزرگ دولتی مشکل دیگری راینز باخود دارد . وقتی تعدادی زیادی از مردم در اطراف مراکز نسبتاً بزرگ ومستحکم دشمن گرد آمدند ، داشتن پلان وهماهنگی در فعالیت ونظم درست از ضروریات میشود که درغیر آن به جز تلفات سنگین چیزی به بار نخواهد آمد . چنانچه در بعضی نقاط از جمله بامیان تجربه هداین واقعیت بودیم که درحملات مجاهدین بالای مرکز ولایت تعداد کثیری از مردم به شهادت رسیدند .

مداخله قوای روس ولشکرکشی به تمام کانون های فعال جنگ و سرکوب جبهات که به وسایل ابتدائی و اندک مجهز بودند تاماً موجب شد تا لشکرهای به وجود آمده محلی که آهسته آهسته بزرگ شده بودند دوباره کوچک شده وبه مناطق مسکونی اصلی خود عقب بنشینند . ازانجا یکه تمام مناطق روستائی وشهرهای کوچک به تصرف مردم بود وحضور فعال ودائمی نیروهای روس ونوکران آن درمنطقه ای به وسعت افغانستان عملاً غیرممکن بود ، منطقه های آزاد شده ( منطقه دفاع ازخود ) به وجود آمد . هنوزهم مناطقی است که بعد از اولین روزهای قیام تاکنون هیچ گونه جنگ ولشکرکشی ازطرف نیروی متجاوز ونوکران آن

در آن نشده است . بدین ترتیب می بینیم که قیام خود جوش مردم در ابتدا رشد نمود و بعد از شور و شوق روزهای اول دوباره فرو نشست. همان طوریکه درصفحات قبل بیان شد ، جهان از جمله جوامع بشری دارای قوانین مشخص خوداست . انقلاب وتغییر جامعه امر تصادفی نبوده ودر اثر مبارزهٔ سازمان یافته و قانونمند مردم به وقوع می پیوندد. از انجاییکه کار سیاسی ومبارزه منظم وعلمی درجامعه ما شکل ابتدائی داشت ، قیام عمومی وخودجوش مردم در برابر مسائل ایکه بعداز قیام به وجود آمد راه حل مناسب نداشت و به ضعف گرائید اگرعواملیکه جنبش خود بخودی درمواجه بآن به ضعف گرائید نظرکنیم ازین قرارانده

پیچیده شدن جنگ .

طویل المدت شدن جنگ .

اصلاح شیوه های دشمن.

جنگ به نسبت روزهای اوّل قیام چه ازنظرکمیت وچه ازنظر کیفیت پیچیده ترشد. بعد مسافت ، تراکم مجاهدین در مناطق نسبتاً جدید ونا شناخته ، و تمرکز نیروهای دشمن درمواضع مستحکم تماماً نیازمند اینست که نظم وهماهنگی در فعالیت ها به وجود بیاید. سادگی که در اول قیام وجود داشت وهرفرد به تنهائی میتوانست

اکمالات خودرا انجام دهد و درمنطقه ایکه بسیار به آن
آشناست مانور کند بعد از گسترش قیام دیگر وجـود
ندارد. حل این مشکلات نیازمند اقدامات خاص ویا بهتر
بگوئیم نیازمند یک پلان واستراتیژی روشن است. در
قیام های عمومی وخود جوش عموماً توده ها خواهان یک
پیروزی سریع بردشمن میباشد. این واقعیت درکشورهای
عقب افتاده بیشتر صادق است. رشد سیاسی توده هـا
به اندازهٔ نیست که بتواند پلان های طویل المدت جهت
پیش برد جامعه خود را تصویر نمایند. در ابتدای قیام مردم
بدون درنظر گرفتن مشکلات اجتماعی واقتصادی با تمام
توانائی وذخائر خود به میدان آمدند وبسیاری ازمردم
کشت وکار خود را نیمه کاره گذاشته ویا اصلاً به کشت وکار
نپرداختند وتمام کارها را به بعد از پیروزی موکول کردند.
وقتیکه جنگ به درازا میکشید وهیجانات اولیه ناشی از قیام
عمومی فروکش میکند، مشکلات اقتصادی واجتماعی کم کم
مطرح شده وهرکس سعی میکنند تا درمنطقه خود به سروسامان دادن امور شخصی خود بپردازد.

تمرکز نیرو های دولتی درمراکز نسبتاً مستحکم نیز
سبب شد تا مردم پیروزی های سریع روزهای اول
را دیگر به آسانی بدست نیاورند. وبدون اینکه کارمهمی
ازنگاه نظامی انجام داده باشند هفته ها ویا ماه ها حتی سالها

در سنگرهای دفاعی خود بمانند. بطور مثال مردم مناطق مختلف بامیان در مدت کمتر از یک ماه توانستند حکومات محلی را از بین برده و در اطراف ولایت برسند. از آن زمان تاکنون ۸ سال است که همچنان در اطراف ولایت متوقف مانده اند. این وضع در همه جا یکسان است. سنگرها که در ماه های اوّل جنگ مملو از افراد نقاط مختلف منطقه بود، وقتیکه یکنوع توازن در بین طرفین به وجود میآید و کار چشمگیری از نگاه نظامی انجام نمیشود آهسته ــ خالی میگردد. مداخله قوای روس با کثافت آتش برتر و تکنالوژی عصری سبب میشود وضع رکود در جنگ به وجود آید. دیگر پیروزی حتی اشتراک در نبردها به آسانی روزهای اوّل نیست. حملات وسیع روس ها بر تمام مواضع و نقاط تجمع قوای مجاهدین سبب شد که تجمع اولیه و نظم ابتدائی آن دچار پراگندگی بیشتر شود. روسها در برخورد عینی با جنگ و شرایط محیطی افغانستان به تدریج به اصلاح تاکتیک های خود پرداخته و خود را برای یک جنگ درازمدت آماده کردند.

اگر چه به مشکل میتوانستیم بگوئیم که روس ها متوجه خصیصه دراز مدت بودن جنگ بودند. اکنون مسلم است که به زودی خود را برای یک جنگ طویل المدت آماده کردند. احداث نقاط اساسی تهیه و تدارک و تقسیم افغانستان

به واحد های مختلف نظامي و تهيه برنامه های اجتماعي و سیاسی کارطویل المدت روس ها در افغانستان رابیان میکند . چنانچه احداث پروژه های زراعتی و ساختن دو شاه راه اسلام قلعه و قندهار و جاده سالنگ وغیره ازسالها قبل پلان های استعماری طویل المدت روس هادرافغانستان را نشان میداد . وامروزاین دو شاهراه اهمیت عظیم – استرا تیژیک برای روسها را دارد.

## کمک هاي خارجي وتأثير همسايگان درشرايط جنگي کشورما :

درجریان قیام عمومی مسئله کمبود امکانات نظا مي و بر آورده ساختن آن به زودی مطرح شد. جبهات نظامی از اخیرسال ۱۳۵۸ به فکرتهیه نیازهای – تسلیحاتی خوداز خارج افتا دند . برای رفع این مشکل دو راه وجود داشت ، خرید مهمات از نقاط سرحدي و یا اخذ کمک ها ازطریق پاکستان وایران . مردم با توانائی تاچیزمادی که داشتند به خریدمرمی و تفنگ های ساخت پاکستان مبادرت ورزیدند و از طرف دیگر گروه های افغانستانی که درپاکستان مراکزی به وجود آورده بودند نیز به تهیه اسلحه به

مراجعین خود پرداختند . مداخلهٔ مستقیم روس و عکس العمل کشور های همسایه و تلاش دول غربی برای ادامه جنگ * که امکانات را در پاکستان سرازیر کردند ، انگیزه بدست آوردن سلاح و امکانات از خارج را تسریع نمود. تا حدودیکه امروز جنبش تقریباً وابسته به امکانات خارجی شده است. رجوع سیل آسای متقاضیان اسلحه و مهمات به تشکیلات که از طرف روشنفکران و یا اشخاص متنفذ و سرشناس در پاکستان به وجود آمده بود، سبب میشود تا مسئولین برای رفع نیازمندی تسلیحاتی مراجعین بیشتر تلاش نموده و ازین

---

* ادامه جنگ برای دوّل غربی و بخصوص امریکا جهت مواجهه با پلان های روس ها امتیازات فراوانی دارد. از نگاه سیاسی تجاوز روس در افغانستان امریکا را در موضع تهاجمی قرارداده است. از نگاه نظامی غرب بدون مصرف نیروی انسانی و اقتصادی روس ها را مواجهه با مشکلات مختلف اقتصادی واجتماعی مینماید. علاوه بر آن دوّل غربی از پشتیبانی همه جانبه مردم جهان از مقاومت عادلانه و برحق خلق ما در جهت فروکشی تضاد های داخلی شان نیز استفاده مینمایند .

بسم الله الرحمن الرحیم

# مقدمه

مقاومت و جنگ امروزی مردم ما تابع قوانین مشخص بوده تکامل مبارزه و پیروزي آن نیز قوانین مشخص خود را دارد. بدون دانستن و به کار بستن این قوانین آزادي و پیروزي را نمی توانیم بدست آوریم.

کشف قوانین مبارزه اجتماعي و بکار بستن آن با شناخت صحیح از حرکت و قیام اجتماعی گره خورده است. بدین معنی که اگر این قیام ها نمی بود ما امروز زمینه ای نداشتیم تا به کشف قوانین جنبش نایل آئیم. ازاینجاست که باید عمیقاً به مردم خود احترام و عشق داشت. چون آنها سبب این حرکات و قیامها هستند که از ثمره آن ما به کشف قوانین مبارزه نائل میشویم.

احترام عمیق یک مجاهد به توده ها ازین جهت است که توده ها سازندگان تاریخ اند. در پرتو قیام های توده‌ای است که ما به کشف قانونمندی های مبارزه وتکامل آن موفق میشویم. کشف قانونمندی های جامعه تحلیل ازشرایط

طریق نفوذ خود را نیز گسترش دهند. چنانچه عضو گیری از طریق رفع نیاز مندی های تسلیحاتی صورت میگیرد. رجوع مردم جهت رفع نیازمندی های تسلیحاتی و برآورده ساختن این نیاز از طرف گروه ها سبب به وجود آمدن یک جو صرفاً نظامی شده است.

اکثر جبهات فکر میکردند و حتی امروز نیز به این فکر اند که با یدست آوردن تسلیحات مشکل رفع خواهد شد. توزیع سلاح نه به اساس یک پلان نظامی که هدف اش بیرون راندن وضربه زدن روس باشد نیست بلکه به اساس روابط منطقه ای و محلی و برای نفوذ بیشتر صورت میگیرد. قریه هائی است که از طریق چند گروه و هر بار بیش از مجموع تمام افراد خویش سلاح گرفته اند. واز نگاه موقعیت نیز درجائی واقع است که از روز های اوّل قیام تاکنون هیچگونه برخوردی با دشمن نداشته اند. جنگ ما هنوز به همان شکل اوّل که محدود به مناطق و محلات بود باقی ماند و فقط تسلیحات بیشتری در اختیار افراد قرار گرفت. چه بسا که اکثر این افراد نیز فاقد صلاحیت و سوق واداره در امور نظامی و اجتماعی اند.

قوما ندانهائیکه توانسته اند تا حدودی جبهات منظم داشته باشند، بیشتر به ابتکارات و دانش عملی و نظری خود متکی اند تا ارائه طرح و پلان از طرف گروه های سیاسی. تاکنون ما شاهد هیچگونه گردهم آئی راجع به مطرح کردن مسائل

استراتیژیک جنبش نبوده ایم .

دولت ایران بعد از انقلاب نیز در اخیر سال ۱۳۵۸ تصمیم گرفت مقداری سلاح به مجاهدین بفرستد . نوع کمک هایکه ازمنابع مختلف ایران آمد بنا به خواست وتیار مردم به مسلح شدن مشابه کمک های پاکستان به محل گرائی انجامید . اکنون که دولت ایران کوشش میکند با مداخله مستقیم در وضع نیروهای طرفدار خود تغیر بیاورد بازهم دچار استراتیژی محلی و منطقه گرائی است . بدین ترتیب کمک کشورهای همسایه ما که ازطریق گروه ها به افغانستان میرسد تغیر کیفی درسطح جنگ ها به وجود نیاورده وفقط به ـ مسلح شدن مردم کمک کرده است .

# منطقهٔ دفاع ازخود*

منطقه دفاع ازخود مناطقی است که به ظاهر آزاد شده

---

* منظور از بکار بردن این اصطلاح ازطرف ما به معنی است که در متن ذکر شده اگر چه در کتب نظامی ممکن است برای مفهوم دیگری نیز بکار برده شده باشد .

به نظر میرسید و از طرف نیروها یکه کیفیت مقابله با دشمن را ندارند اداره میشود .

## منطقه دفاع ازخود چگونه به وجود میآید :؟

وسعت وگسترش جنگ سبب میشود تا مناطق وسیع آزاد شده ای به وجود بیاید که حضور نیروهای دشمن در آن بصورت دایم احساس نشده و ازکنترول واداره دشمن خارج میباشد . این مناطق خواه ناخواه توسط نیروهای محلّی اداره وکنترول میشود . فشارنظامی دشمن وعوامل دیگر سبب پراگندگی نیروهائی میشودکه در اطراف مراکز بزرگ دشمن تمرکز کرده اند . وقتی این نیروها پراگنده میشود به محل ها یکه قبلاً آزاد شده برمیگردندو سیستم اداره محلّی را به وجود میآورند. نیروهای محلّی به هر اندازه ایکه توانائی مقابله بادشمن راکمتر داشته باشد به همان اندازه درحفظ مناطق دفاع ازخود و برای حفظ حاکمیت محلّی خود تلاش میورزند. بدین ترتیب میبینیم که دراثر جنگ سیستم اداره قدیمی اجتماع در اوّل به صورت کامل از بین رفته و بعداً در نتیجه عکس العمل نیروهای مختلف اجتماعی درمقابل پدیده جنگ نوع جدید اداره محلی به وجومیآید.

# نواقص منطقهٔ دفاع ازخود :

مناطق آزاد شده که توسط نظم محلّی اداره میشود درماهیت خود نیز به صورت یک دروغ مجسم میباشد . چنانکه در شکل بسیاری ازین تشکیلات اداری به بازی ـ پادشاه ودزدک اطفال شباهت دارد* درجامعهٔ واحد چندین مرجع وقدرت مستقل و مختلف رانمی توانیم تصورکنیم . درافغانستان یا مردم حاکمیت رابدست میگیرند ویا روس هاونوکران آن. وجود واحد های محلّی مستقل در افغانستان واحد مشکل میباشد . هرقدرما به حاکمیت های محلّی ادامه دهیم خودرا بیشتر بااین دروغ استراتیژیک مصروف کرده ایم .افغانستان آینده نه به صورت دوبخش خواهد بود که درنیم آن روس هاباشندودرنیم آن مردم و نه به صورت پادشاهی های کوچک و محلّی .رشد جنبش که مستلزم هماهنگی و پلان مشخص است توسط مناطق دفاع ازخود شدیداً ضربه میخورد . نیروهای مسلّح محلّی که سالها درمناطق آزادشده به سرمیبرند به این تصورد چارمیشوند که دشمن توان حمله و اشغال مناطق آنهارانداردم این



---

* دربعضی مناطق که دوکان بیشتر وجود ندارد چندین شاروال ووالی مقررشده اند.

مسله سبب میشود که آهسته آهسته هوشیاری آنها پائین آمده و درنتیجه تحرک وکیفیت شان نیز از بین برود . همچنان در ذهن نیروهای مسلح محلی مطرح میشود که وظیفه آنها تنها دفاع از منطقه تحت کنترول خودشان میباشد . بدین ترتیب خودرا شریك سرنوشت نقاط دیگر ندانسته حمله و تجاوز دشمن به نقاط دیگر را با بی میلی وعدم تحرك دنبال میکند . دشمن برای اشغال وطن پلان مشخص دارد و به اساس آن عمل میکند ، ما نیز باید برای آزادی وطن پلان مشخص داشته باشیم وگرنه دشمن هرمنطقه را به صورت جدا گانه مورد حمله قرار داده وآنرا اشغال خواهد نمود. مناطقی که دارای آزادی کاذب باشد ومردم زمانیکه به غلط تصور نمایند درمنطقه آنها دشمن حمله نمی تواند — هیچگونه آمادگی به مقابل بمباران ها وحملات وتاکتیکهای دشمن ندارند. زیانهای مالی وجانی زیادی را متحمل — میشوند . بعد از شکست وفرار نیروهای محلی اعتماد مردم به جنگ مسلحانه نیز کاهش میابد . چون مردم درمقایسه بین نیروهای منظم وقوی دشمن وافراد پراگنده ومتفرق خود رابطه به جز شکست را نمی بینند . البته پیش بینی شکست مناطق دفاعی ازخود امر بسیار دشواری نیست . قرارگاه و مراکز نظامی که سالها درنقاط معین مستقرانند، توسط نیروهای هوائی دشمن کشف و شناسائی میشود . منطقه

عملیات و مانور معلوم میباشد ابتکار عمل در دست دشمن است. دشمن وقتیکه با نیروهای تازه نفس واستراحت دیده خود با پلان دقیق وحساب شده منطقه را به محاصره خود بکشاند وزمان حمله را نیز نظر به شرایط خود انتخاب وتعین نماید، معلوم است که چانس پیروزی بسیار زیاد را بر نیروهای محلی دارد. درچنین مناطق دشمن هیچگاه دست به حملات نه سنجیده وسریع نمیزند زیرا هیچگونه نیازی بدان ندارد. این نیروهای دشمن است که همیشه بالای مواضع نیروهای محلی حمله میکند نه برعکس. در جنگ ایکه پلان جنگ، زمان حمله، ابتکار، تحرک ومانور و بالاخره حمله دقیق وحساب شده همه ازجانب دشمن انجام شود، چانس پیروزی نیروهای محلی اگر نگوئیم محال است بسیار اندک خواهد بود. چنین است وضع دفاعی مناطق آزادشده. هر منطقه آزاد شده ایکه فاقد قدرت تهاجمی باشد حتماً شاهد شکست ها ونابسامانی هاودرمعرض نابودی خواهد بود. منطقه دفاعی ازخود تاثیرمنفی زیادی در روابط اجتماعی، اقتصادی وروند پیشرفت وترقی جامعه دارد. نیروهای کوچک وجدا ازهم عملاً جامعه رابه اجزای مختلف وجدا ازهم تقسیم نموده که این تقسیم بندی مانع ایجاد پلان ونظم کلی شده ودرنتیجه جامعه دچار تشتت و پراگندگی میگردد. برای بهبود وضع اجتماعی، اقتصادی و

فرهنگی و رشد سیاسی جامعه پلان عمومی طرح نشده و در نتیجه بسیاری از نیروها به هدر میرود. استعداد های مختلف که ممکن است در زمینه های مختلف اجتماعی خدمتهای ارزنده ای را انجام دهند درحاکمیت های محلی منطقه محدود و محصور میگردد بدین ترتیب جامعه ازاستعداد هایکه برای رشد آن ضرورت است محروم میگردد. تبادل اطلاعات وتجارب وجود ندارد چه بسا که یک اشتباه مشخص چندین بار درجا های مختلف تکرار شده وسبب زیانهای بازهم بیشتری گردد.

عواملیکه سبب ادامه منطقه دفاع ازخود میشود:

۱- آرامش دروغین مناطق آزاد شده.

۲- وضع تدافعی وعدم وجود نیروی مهاجم که کیفیت وارد آوردن ضربه به دشمن را داشته باشد.

۳- وابستگی به منابع وامکانات خارجی.

وقتی دشمن نظربه دلائل مختلف به منطقهٔ حمله نمی کند حاکمیت محلی همان طورکه یاد آورشدیم ممکن است سالها دوام نموده سبب شودکه وقت و انرژی واستعداد ها ضایع و به هدر برود.

حمله نکردن دشمن به مناطق دفاع ازخود ودورافتاده را نباید ساده اندیشانه به ضعف نیروهای دشمن وقدرت خود نسبت داد. درحملات دوسال گذشتهٔ دشمن بخوبی معلوم میگرددکه در شرایط فعلی دشمن هرمنطقه ای راکه بخواهد میتواند به تصرف خود درآورد. این واقعیت بیش

از ینکه ما را مأیوس کند باید در فکر چاره و بلند بردن کیفیت خود ما بیند ازد . ضعف دشمن در حمله نکردن به مناطق معلوم نمی شود. بلکه باید دشمن را بارها و بارها در میدان های نبرد به شکست مواجه کرد تا نیروهایش درهم شکسته و روحیه اش ضعیف گردد. ضعف واقعی دشمن در مضمحل شدن پلان های استراتیژیک او نهفته است. حتی اگر نیروهای ما بتوانند در مناطق به پیروزی های نسبی برسد و دشمن را به عقب براند ، باز هم این امکان وجود دارد تا دشمن با نیروهای تازه نفس و تاکتیک های جدید دوباره حمله نماید. تا طرد کامل تجاوز روس و درهم شکستن مناطق استراتیژیک و پایگاهی آنها امکان حمله و ضربه زدن آنها به قوای ما منتفی نمیشود .

بسیاری از نیروهای مسلّح محلّی هستند که از روز پیدایش تا کنون هیچگاه با دشمن درگیری نداشته اند. بالمقابل تمام امکانات موجود منطقه را که میتواند در جهت آزادی و رشد جامعه مورد استفاده قرار گیرد تصرف و به هدر میدهند . چریکیکه سالها مسلح بوده امّا هیچگاه با دشمن درگیری نمیکند ، شبیه به دهقانیست که با نگهداری وسائل دهقانی و بدون کار منتظر بردا شت محصول باشد. واضح است چریکیکه طی سالها استراحت هیچگونه تجربه و مهارت را در جنگ کسب

نکوده نمیتواند سبب پیروزي و آزادی کشورشود. علاوه بر
بر آن باصرف منابع و امکانات جامعه سبب مشکلات
هرچه بیشتر نیز میگردد.
حمله نکردن قوای ما به دشمن که عملاً تاً ازضعف کیفی
ما منشاء میگیرد، باعث میشود تا دشمن وضع را مهم ندانسته
و به عکس العمل جدّی نپردازد. این وضع باز سبب ایجاد
و ادامه مناطق دفاع ازخود میشود. وقتیکه دشمن ازقوای
ما نگرانی نداشته باشد تصفیه حساب را به وقت وزمان
مناسب که برای دشمن مفید باشد واگذار میکند. حمله
نکردن ما به دشمن وعکس العمل نشان ندادن دشمن در
مقابل ما سبب پنهان شدن ماهیت تجاوزکارانهٔ دشمن
میگردد. دشمن در مناطق وقرارگاه های خود به رسمیت
شناخته شده و بااستفاده ازین فرصت درصدد اجرای
برنامه های عوام فریبانهٔ خود درجامعه میبرآیند.
تا ماهیت خود را پنهان نموده و پشتیبانی توده ای برای
خود ایجاد نماید. ازطرف دیگر دروقت وفرصت مناسب
وکار اجتماعی مقدماتی در مناطق حمله نموده وکسانی را
که هیچگونه تجربه در مقابل تاکتیکهای دشمن ندارد
پراگنده میسازد. مسؤلیت هرگونه خرابی وکشتار را به
دوش چریکها انداخته و وجود شان را درنظر مردم
عامل خرابی و بدبختی جلوه میدهد. همچنان با ایجاد-

تبلیغات وگردهم آئی ها درمناطق اشغالی محیط تبلیغاتی
زیادی برای خود به وجود میآورد.

مسله وابستگی به امکانات خارجی سبب میشودکه
درمناطق گروپ های مسلح زیادی که واقعاً نیازی به
همین شکل آن درجامعه نیست به وجود بیاید. طوریکه
یاد آورشدیم عدم پلان استراتیژ یک روشن وعمومی
برای افغانستان ازجانب نیروهای سیاسی ومحلی و
رجوع مردم ازمناطق مختلف به کشورهای همسایه جهت
بدست آوردن تسلیحات وادامه این وضع سبب شده که
مناطق دفاع ازخود به وجود بیاید.

افراد استفاده جو ودزد ازشور وشوق احزاب و
گروه هایکه امکانات تسلیحاتی دردست دارند وبرای
کسب قدرت محلی و منطقه ای تلاش میورزند، سوء
استفاده های کلانی نموده اند. اگرکسی به سوء استفاده آنها
پی ببرد نه تنها مشکلی برایشان ایجاد نمیتوانند بلکه برعکس
آنها میتوانند با مراجعه به احزاب دیگر به سوء استفاده
های بیشتری ادامه دهند. امکانات مادی وتسلیحاتی
ازطریق کشورهای همسایه سبب میشود تا اشخاص نالایق
وبی کیفیت واستفاده جو نیز بتوانند برای خود قدرتی
دست وپا نموده وکمیته محلی ای به وجود بیاورند.
اگراین کمیته های محلی سالها با دشمن رویا روی

اجتماعی ، نشان دادن نقاط قوت وضعف در جنبش ازانجایکه با خون هزاران انسان پیوند خورده اگر برای عمل نباشد و اگر به جمعبندی بهتر و در نتیجه به اقدام عملی جدید نیانجامد ، به جز از لفاظی و انقلابی نمائی و برخورد غیر- مسئولانه به مجموع تلاشهای یک ملت چیز دیگری بوده نمی تواند. حتی اگر نوشتن وقایع وکشف حقایق برای ثبت در تاریخ * ویا بزرگداشت تلاشها وقهرمانی های یک ملت نیز باشد، نمی تواند خون بهای هزاران شهیدی باشد که در میدانهای مبارزه به شهادت رسیده اند. حقیقت اینست که ناموس تکامل به چیزی کمتر ازعمل انقلابی قانع نمی شود. انقلاب با اعمال انقلابی ها ساخته میشود. در پرتو عمل انقلابی است که ما به جمعبندی های جدید ودر نتیجه به کشف قوانین جدید قادرمیشویم . اگر در مبارزه اجتماعی کشورخود سهم فعال و پیشتاز نداشته باشیم امکان ندارد که به کشف قوانین مبارزه نائل گردیم. اگرما سختی درد و رنج مبارزه را با پوست وگوشت خود احساس نکنیم و به مشکلات وسختی های مبارزه پی نبرده و امکان ندارد که به کشف قوانینی نائل شویم که ما را از این مشکلات نجات بخشد.

---

* اگرچه تاریخ نیز به مفهوم ثبت وقایع نیست .

نشده ویا اصلاً توان رویا روئی با دشمن را نداشته باشند نیز مسئله مهمی به حساب نمی آید. وجود جبهات محلّی به کیفیت و توانائی عملی شان متکی نبوده بلکه به کمک ها و امکانات خارجی وابسته است. بنا برین مناطق آزاد شده که تحت ادارهٔ علّی قرار دارد فاقد کیفیت لازم برای رویا روئی با دشمن است. مناطق دفاع از خود میتواند مدتها وجود داشته همواره منابع مالی وتسلیحاتی و امکانات مختلف دیگر را ضایع سازد.

# جنگ داخلی

جنگ داخلی ازچند سال است بین جبهات به عنوان یک پدیدهٔ منفی به وجود آمده وتا هنوز همچنان ادامه دارد. جنگ داخلی از انجائیکه درمحدودهٔ مناطق ومحل هااست مربوط به ساخت اجتماعی جامعه میشود. پیروزی یکطرفه در جنگ داخلی هانطوریکه درهشت سال گذشته وجود نداشته در آینده نیز وجود نخواهد داشت. جنگ بین دوقوم یا دومنطقه فقط به تضعیف نیروهای انجامد امّا پیروزی دران متصوّر نیست چون محو و انهدام کامل یک منطقه یا قوم توسط قوم دیگری امکان ندارد.

اختلافات اجتماعی اساساً زاده تضاد طبقاتی بوده و جوامع استثماری که انسجام کافی ندارند همواره درگیری های درونی خواهند داشت.

بروز اختلافات وجنگ داخلی را نمی توانیم تنها به یک علت موقوف کنیم. پدیده های اجتماعی همیشه علت های زیاد دارند واکثراً چندعامل به درجات مختلف سبب بروز یک واقعه میگردد. عمده ترین علل جنگ داخلی رامیتوانیم به صورت ذیل خلاصه نمائیم؛

۱ - تجاوز روس
۲ - منطقه دفاع ازخود.
۳ - تحلیل غلط نیروها درمناسبات قدرت.
۴ - وابستگی خارجي.
۵ - تضادهای اجتماعی وخصلتی.
٦ - نفوذعوامل دشمن.

**۱-تجاوزروس** : قبل ازتجاوز روس درافغانستان اختلافات دربین قریه ها، اقوام، افراد و اقشار اجتماعي از طریق طبیعی آن حل وفصل میگردید. برای حل مسائل اجتماعی ندرتاً راه برخورد مسلحانه شده وآن هم به زودترین فرصت برطرف میشد. تهاجم روس درافغانستان و جنگ بعنوان یک پدیده حاکم بر شرایط تمام روابط ومناسبات

قدیمی را دچاردگرگونی نمود . مسلح شدن مردم وایجاد گروپ ها وکمیته ها امکانات حل وفصل مسائل جزئی اجتماعی را ازطریق مسالمت بسیارکم نموده است . اکنون حل مسائل اجتماعی ازطریق اقدام نظامی کوتاه ترین راه رسیدن به هدف فکرمیشود . گروپ هایکه کیفیت رو یاروئی با دشمن راندارند برای حفظ افراد ومنطقه خود باید مشغله ها ومصروفیت های دست و پا کنند وگرنه منطقه تجزیه شده وگروپ ها پراگنده میشوند . این گروپ ها که درمقابل دشمن نمی توانند عکس العمل نشان داده وخودرا دردرگیری با دشمن مصروف سازند، دراختلافات ونزاع های داخلی دچار میشوند .

## ۲- منطقه دفاع ازخود : منطقه ای شدن جنگ نیزسبب نزاع ها واختلاف داخلی میشود.

جبهات ده ها وقریه های مختلف بدون هماهنگی مسلح اند، هر کس درمحدودهٔ منطقه خود قدرت وحاکمیت دارد . هیچگونه تشریک مساعی برای جنگ ضدروسی و بدست آوردن پیروزی وجود ندارد . واضح است که پلان های مختلف وافکار متشدّد درمجاورت هم سبب تصادمات وجنگ ها میگردد هرجبهه وقریه برای حفظ وگسترش قدرت خود نقشه کشیده ودرپی استفاده ازمنابع ملّی واجتماعی میباشد. کثر این پلان ها متناقض با مفاد قریه ها وجبهات دیگر

قرارگرفته و سبب کشمکش و نزاع میشود.

**۳ـ تحلیل غلط نیروها در مناسبات قدرت:** نداشتن پلان عمومی برای آیندهٔ جنگ وجامعه سبب میشود تا اکثر نیروهای محلّی برای حفظ وگسترش قدرت خود از طریق سلب قدرت گروه های دیگر نقشه بکشد. هرجبهه اولین وعمده ترین وظیفه خود را این میداندکه دیگران را مغلوب نموده نفوذ وقدرت خودرا گسترش دهد. این چنین اقدامات باعث درگیری وکشمکش ها میشود. گسترش قدرت و نفوذ واقعی فقط از طریق جنگ ضد روسي و در میدان نبرد میسر است. نه از طریق خلع سلاح مردم وجنگ داخلی.

**٤ـ وابستگي به خارج:** وابستگی جبهات به احزاب و نیروهای خارجی باعث درگیری ها شده، وابستگی به امکانات خارجی وتهیه وسایل و مهمات جنگی سبب ادامهٔ جنگ داخلی میگردد. در بسیاری مناطق اگر یک نیروی محلی در مقابل نیروی دیگری شکست میخورد به خارج کشور رفته وبعد از تدارک و تسلیح شدن دو باره برگشته وجنگ را از سر شروع میکند. پلان هایکه احزاب برای تصرف بعضی نقاط کشیده و

آنرا به نیروهای محلّی خود القا میکنند نیز باعث بروز جنگ داخلی میشود. بعضی نیروها جهت واردکردن فشار به احزاب رقیب نیز از طریق نیروهای محلّی‌خود جنگ داخلی را به وجود میآورند. وابستگی به نیروهای خارجی و القای پلان از خارج تاکنون قسمت عمدهٔ از درگیری ها را تشکیل میدهد. جنگ داخلی پنج ساله مناطق مرکزی به علت مداخله مستقیم نیروهای خارجی در امور داخلی جبهات تا هنوز ادامه دارد. مسئله وابستگی به پلان های خارجی جبهات را بدانجا کشانیده که سلاح های وارده در منطقه اوّل جهت کشتن همدیگر به کار برده میشود.

## ٥- تضادهای اجتماعی و خصلتی (قومی، لسانی، مذهبی و منطقوی):

در برخورد های اجتماعی که عمدتاً تضاد منافع باعث درگیری ها میشود، تضاد بین منافع دو منطقه، خصومت های قومی و برخوردهای خصلتی نیز جنگ های داخلی را به وجود میآورد. این تضادها در سابق نیز وجود داشت، امّا ندرتاً به برخورد مسلحانه منجر میشد. ولی امروز با توجه به علل دیگر تضادهای اجتماعی و خصلتی به برخورد مسلّحانه انجامیده و ... جنگ های

داخلی میشود .

**۶ـ نفوذ عوامل دشمن :** دربعضی مناطق وجبهاتیکه عوامل دشمن وجود دارد وجاسوسان روس نفوذ کرده اند ، کوشش مینمایند تا نیروهای رزمنده ومجاهد را به جان هم انداخته وازین طریق آنها را پراگنده نموده وانرژی شان را به هدر دهد. عوامل دشمن به صورت پنهانی وبا تکیه به عوامل بالا به ایجاد نزاع و درگیری داخلی میپردازد .

**ضررهای جنگ داخلی :** ضررهاوزیانهایکه جنگ داخلی تاکنون وارد ساخته واثرات آن تامدت ها ادامه خواهد داشت بسیار اند . اکنون تمام مردم افغانستان به زیان‌های جنگ داخلی پی برده و هیچ نیروئی نیست که در لفظ مخالف با جنگ داخلی نباشد. ضررهای عمده جنگ داخلی را به قرار ذیل میتوانیم نام ببریم :

۱ـ **درازي عمر دشمن :** جنگ داخلی ودرگیری نیروها با همدیگر سبب میشود که دشمن با فراغت تمام به پیاده کردن نقشه های خود بپردازد. دشمن کوشش میکند تا جنگ داخلي ادامه پیدا کند . کم نیست مناطق ایکه درسابق

برای روسها مصیبت ودرد سر بزرگ بودندو امروز به سبب جنگ داخلي برای روس ها منطقه آرام و امن به حساب میآیند. درگیری های داخلی چه ازلحاظ — تسلیحاتی و اقتصادی و چه ازلحاظ منطقه ای سبب میشود که دشمن در اطراف چنین مناطق متشنج به آرامی وخیال راحت به زندگی خود ادامه داده وبه طرح نقشه های خود بپردازد.

۲- **تقویه پرسونل دولت**: نزاع های داخلی وقتی به نقطهٔ اوج خود میرسد که یکی از طرفین ضعیف شده وامکان نابودی آن برود، چنین نیروها جهت گرفتن انتقام و حفظ حیات خود به دولت تسلیم شده با مسلح شدن دوباره به جنگ شروع مینمایند. شمار گروه هایکه تسلیم دولت شده اند اکنون زیاد است. اکثر این جبهات به علل جنگ داخلی و استراتیژی غلط به دولت پیوسته اند. این تسلیم شده ها باعث وسعت نفوذ دولت گردیده وبدین ترتیب پرسونل دولت اضافه میشود.

۳- **ازبین رفتن افراد جنگ جو و شجاع**: شمار افراد وقوماندان های جنگ جو وشجاع که در نزاع های داخلی ازبین رفته اند امروز بیش از صدها نفر میرسد. تلفات در جنگ داخلی ازآنجا یکه هردو طرف آشنائی به منطقه وتاکتیکهای هم دارند بسیار میباشد. افراد شجاع وجنگی که میتوانستند

در مقابل دشمن مقاومت کنند و دست آوردهای خوبی داشته باشند در نزاع های داخلی از بین رفته سبب میشود تا افراد جنگی در سطح کشورکم شود.

کشتار قوماندان ها و افراد فقط محدود به مناطق نمی ماند. در پاکستان وجا های دیگر نیز احزاب کوشش میکنند تا افراد با نفوذ وقوماندان های یکدیگر را ازبین ببرند. درنتیجه باعث تضعیف بسیاری جبهات میگردند.

٤ـ **فشاراقتصادي** : جنگ امروزی در افغانستان از نگاه اقتصادی به پشتیبانی مردم تکیه دارد. مردم افغانستان با ازجان گذشتگی و ایثار بی مانند درچند سال گذشته توانسته جبهات خودرا ازنگاه اقتصادی تأمین واکمال نمایند. جنگ داخلی سبب میشود که مالیات، جرایم و اخاذی های کلان ازمردم گرفته شود. درمنطقه ایکه مؤقتاً به دست یکی ازجناحها افتاده چور وچپاول صورت میگیرد وجناح دیگر بالمقابل همان عمل رادر وقت حاکمیت خود انجام میدهد. این طرز برخورد بنیهٔ مالی واقتصادی مردم را به کلی ضعیف ساخته ونهایتاً جنگ از پشتیبانی توده ای محروم میگردد.

٥ـ **آوارگی** : به اثر جنگ داخلی بسیاری ازخانواده ها بصورت مؤقت ویادایمی مجبور گردیده اند تا مناطق خودرا ترک گفته وآواره شوند. تخلیه مناطق ازمردم باعث ازدست دادن

پشتیبانی ازبجا هدین میشود ـ جنگ بدون پشتیبانی مردمی نمی تواند دوام بیاورد . منطقه های خالی ازسکنه برای دشمن نیزخطری ایجاد نکرده ازنگاه تاکتیکی واستراتیژیکی به نفع دشمن است .

**٦ـ تضعیف نیروها** : جنگ داخلی درشرایط تقریباً مساوی صورت میگیرد . طرفین درگیرهردوازنیروهای همان منطقه بوده وشناخت وآشنائی یکسان با منطقه دارند . از نگاه اقتصادی ومنابع انسانی وامکانات تسلیحاتی هردوجناح به منابع مشابه ومنطقه واحد وابسته اند .

این تشابه در وجوه مختلف پیروزی قاطع یک طرف را ناممکن میسازد . درنتیجه جنگ مدتها ادامه یافته و باعث ضعف هردوطرف میگردد . درگیری های مداوم سبب تلفات زیاد و دلسردی مردم ازجبهات میشود .

**۷ـ ازبین رفتن امنیت وسازندگی** : جنگ داخلی باعث میشودتا مناطق همجوار باهم درگیرشده وروابط خصمانه پیدا کنند . این مسله دادوستد اقتصادی وروابط اجتماعی را شدیداً ضربه میزند که درنتیجه باعث پسمانی مناطق وایجاد مشکلات اقتصادی واجتماعی میشود. روابط خصمانهٔ مناطق در سطح جهاد کشور نیز لطمه وارد نموده مهمّات و امکانات به اثر ممانعت ها و مخالفت ها اکثراً درموقع لازم نه رسیده و باعث میشود تا دشمن ازموقعیت استفادهٔ نماید.

از بین رفتن نزاع ها و جنگ داخلی مربوط به عوامل آنست. به اندازه ایکه عوامل وجودی جنگ داخلی از بین برود به همان اندازه جنگ داخلی کاهش خواهد یافت. نکته مهمی راکه باید در نظر داشته باشیم اینست که جنگ داخلي نه از طریق استعمال زور و قدرت رفع میشود و نه از طریق مذاکرات و مشوره ها و اتحاد های سطحی مختلف. جنگ داخلی از موضع گیری ما در قبال جنگ ضد روسی قابل کنترول است. به هر اندازه ایکه ما روس ها را آماج حملات خود قرار دهیم به همان اندازه از جنگ داخلی فاصله خواهیم گرفت.

# راه حل هایکه تاکنون در رابطه با حل جنگ واوضاع سیاسي واجتماعي کشور مطرح شده است

در هشت سال گذشته تاکنون شیوه های مختلف ...ر سیاسي اجتماعی درکشور ما امتحان شده است. آنچه امروز میبینیم هیچکدام ازین شیوه ها نتوانسته

هدف ازین نوشته به بحث کشیدن موضوع خاص استراتیژی جنبش مردم ما است. اگر نقاط ضعف و خیانت ها وجنایات روس ونوکران اش وسیعاً بحث نگردیده بدین معنی نیست که دشمن متجاوز را ساده گرفته باشیم. چنانچه ما درگذشته خیانت های دشمن را درجای مناسب آن بیان کرده ایم. به نظرما جمع بندی و به بحث کشیدن نقاط ضعف وقوّت جنبش بجای اینکه مارا مأیوس نماید، جهت رشد کیفی ماکمک میکند وما نمی توانیم صرفاً با تبلیغ وطرح مؤفقیت های زود گذر بسنده کنیم.

محتوی این جزوه ازسال ۱۳۶۳ به بعد دربخش های مختلف سازمان مجاهدین مستضعفین افغانستان آموزش داده شده است. اینک برای استفاده عموم به صورت جزوه حاضر چاپ ودر دسترس قرار میگیرد. امیدواریم تمام کسانیکه به سرنوشت افغانستان مسئولانه میاندیشند مارا توسط پیشنهادات وانتقادات سازندهٔ خود یاری نمایند.

والّذین جاهدوا فینا لنهدینّهم سُبُلنا . . .

مجاهدین مستضعفین افغانستان

عقرب ۱۳۶۵ بامیان

تغیر قابل ملاحظهٔ در وضع کشور به وجود آورد. فشار وسیع و پراگنده که از طرف اقشار و تشکل های مختلف اجتماعی درین چند سال بالای روس ها و نوکران آن وارد آمده مانع از آن شده است که کشورما به تصرف روس ها درآید.

بیشک جانبازی و فداکاري که مردم درین چند سال از خود نشان داده اند بی نظیر است. امّا برای بدست آوردن آزادی و پیروزی بر روسها به تنهائی کافی نیست.

مدتیکه از قیام عمومی وخود جوش مردم گذشت شیوه های دیگر آهسته آهسته مطرح شدند. دریکسال اوّل مقاومت مردم عمدتاً به شکل خودجوش و به صورت قیام های مردمی جدا از هم صورت میگرفت که سیر تحول آن در صفحات قبل بیان شد.

۱- عمده ترین وعام ترین شیوه برخورد با دشمن روسی در زمان قیام به صورت برخورد ها و مقاومت های محلّی و منطقه ای بود. عام ترین شیوه ایکه تا کنون وجود دارد همین برخورد محلی ومنطقه ای با دشمن است. که منجر به تشکیل منطقه های دفاع ازخود گردیده. اکثر تشکل های سیاسی نیز همین شیوه را بدون کمترین تغیر قبول نموده ودرصدد تقویهٔ دفاع محلّی هستند. وتا امروز نیز بر همین باور کار را ادامه مید هند. طوریکه درصفحات قبل بیان شد استراتژی منطقه دفاع ازخود هیچگونه پیروزی وآزادی را با خود ندارد.

۲ - جریانات سیاسی عمدتاً آنهایکه رهبری شان درخارج کشور است ، سعی نمودند ازطریق بخش اسلحه نفوذ سیاسی خودرا درجبهات محلّی داخل افغانستان گسترش دهند. ازآنجاییکه این جریانات برنامهٔ مشخص کار سیاسی ندارند ، فعالیت هایشان عمدتاً به اساس رسم ورواج وکیفیت خودجوش قیام استواراست. در حالیکه ادعای کارسیاسی را دارند درعمل اضافه نمودن عناوین به کمیته های محلّی بنام امیرولایتی وآمرجهاد ومسئول منطقه وغیره راکار سیاسی کافی وتمام شده حساب میکنند . اقدام جریانات سنّتی وحرکت های خودبخودی منجر به استراتیژی منطقه دفاع ازخودگردیده است .

۳ - عده ایکه بالاترین اهمیت را به پلان های خارجی داده وآزادی افغانستان از سلطه روس وپیشرفت جامعه را درخارج ازافغانستان ودر پلان های غربی هامیبینند، همیشه مدافع ومجری پلان هائیست که هرچندگاهی ازطرف منابع غربی مطرح میگردد . این استراتژی درعمل از شیوه کارمنطقه دفاع ازخودبهره برداری نموده وآنرا تقویت مینماید ودرنظربا تبلیغات سیاسی کشور های غربی هم نوا شده به عوض کار مستقل سیاسی اقدامات شبیه به تجارت سیاسی راانجام میدهند. واضح است که این روش

هیچگاه منجر به آزادی کشور نه شده ، صرف برای مدتی زمینهٔ بهره برداری سیاسی کشورهای غربی را فراهم خواهد نمود .

٤- شیوه برخورد صرفاً نظامی با مسله افغانستان روش دیگر کار در جامعه است . این شیوه که در رابطه با جبهات داخل افغانستان شکل گرفته ، مسئله جنگ در افغانستان را صرفاً یک قضیه نظامی و تاکتیکی دیده وکوشش میکند تا از طریق بکارگرفتن روش ها و تاکتیکهای برتر دشمن را به نابودی بکشاند . جنگ را به صورت برخورد دو جناح متخاصم دیده ، مسائل سیاسی و اجتماعی و مبارزه طبقاتی را اهمیت نمی دهد .

٥- ایجاد جبهه ملّی از اتحاد نیروها راه حل دیگریست که ارائه شد امّا هیچگونه نتیجه عملی نداشت . زیرا اتحاد تنها از طریق مذاکره بدون پشتوانهٔ اجتماعی ونظامی با نیروهای مختلف عملی نیست * منطقه دفاع از خود و علّی شدن جنگ سبب میشود تا مناطق مختلف وکوچک برای

---

* اتحاد اصولی و ثمر بخش تنها از طریق کار سیاسی - نظامی دراز مدّت و بلند رفتن کیفیت عمومی جنبش حاصل میگردد .

حفظ منافع کوچک و منطقه ای خویش کوشش کنند که این مسله اتحاد نیروها را از طریق مذاکره بسیار دشوار میسازد. حتی فشار هایکه دوّل خارجی بر تشکل های سیاسی درخارج وارد میکند فقط به اتحاد لفظی وان هم برای مدت کوتاهی میانجامد. ازین اتحادها عملاً درماهت وکیفیت جنگ و سازماندهی هیچگونه تغیری واردنمیشود.

۶- دو نوع کارسیاسی دیگرکه بیشتر درسطح روشنفکری مطرح بوده وعبارت ازکاربا گروه های محلّی وبه اصطلاح نموذ در تشکیلات محلی وسعی در انسجام ومنظم ساختن آن و بلاخره بدست گرفتن رهبری و دیگری عمدساختن کارفرهنگی وارائه بعضی خدمات اجتماعی میباشد.

گذشت چند سال روشن ساخت که این روش ها نیز به نظم و تشکل بهتر سانجامید. حقیقت اینست که هر فکروایده لوژی تشکیلات خاص خودرا دارد و فقط میتواند با تکیه به کیفیت و تشکیلات خود به کار اجتماعی وسیاسی بپردازد. در رابطه با کار سیاسی و اجتماعی اگر افراد به تنهائی در یک تشکیلات دیگر کارکنند وهرچه استعداد هم داشته باشد در نهایت انرژی هایشان به نفع همان تشکیلات مصرف خواهدشد.

تشکیلات ها هرچه بی نظم و ناهماهنگ هم باشد در

مقایسه با فرد از توان وظرفیت بیشتری برخوردار بوده، افراد قادر نیست تشکیلات را به نفع خود بچرخانند بلکه این رابطه همیشه به صورت عکس آن خواهد بود .

کار صرفاً فرهنگی و ارائه خدمات اجتماعی نیز در نهایت به وضع اینکه درفوق بیان شد دچار میشود .وقتی تشکیلات خاصی که بتواند در جامعه و درکشاکش جنگ ضد روسی خود را حفظ کند وجود نداشته باشد ، ارائه خدمات فرهنگی و اجتماعی درنهایت به کار با گروه های محلی میانجامد. همان طوریکه یادآور شدیم کاریکه از هویت مستقل اجتماعی برخوردار نباشد دوام نیاورده و نهایتاً به نفع تشکیلات محلی خواهد انجامید .علاوه برآن اینگونه افراد درگیر تضاد های داخلی گروه های محلی نیز شده وناچار باید در رابطه با تضاد های منطقه ای که درآن بسرمیبرد موضوع گیری نماید .

۷- شیوه نوکری وسرسپردگی به خارج وبیگانگان وتربیه افرادو پرسونل به صورت میکانیکی که ازطرف دولت مزدور اتخاذ شده بلاخره باکشتار ها و وحشیگری های روس ها نیز هیچگونه موفقیت بدست نیاورد . آنچه درین چندسال میبینیم این است که نفرت مردم از روس ها ونوکران آن بیشتر شده و دولت وابسته به روس نیز هرچه بیشتر به سوی نظامیگری و استبداد وآدم کشی روی آورده است.

با توجه به آنچه گذشته و تجارب و دست آورد های که درین چند سال بدست آمده و با توجه به نارسائی های موجود درجامعهٔ ما ، قوانین عام که جنبش به اساس آن میتواند به پیروزی برسد به صورت ذیل بیان میشود .

# اصول استراتژیک جنبش

## ۱- جنگ یک پدیده اجتماعی وقانونمند است:

---

اگر سیر تحول و تکامل جامعه بشری را مورد مطالعه قرار دهیم ، خواهیم دید که جنگ در بین جوامع بشری یک پدیدهٔ تاریخی بوده و به اساس تضاد منافع طبقات انسانی به وجود میآید . تضاد منافع در بین اقشار و طبقات انسانی سبب برخورد مسلحانه وجنگ میشود . برای ریشه کن شدن جنگ درجوامع تنها راه برقراری عدالت اجتماعی است. واضح تربگوئیم با از بین رفتن استثمار در جامعه بشری جنگ نیز ازبین خواهد رفت . و دیگر نیازی به استعمال زور وقوت نخواهد بود . اگر به دوران استعمار انگلیس وتجاوز آن به افغانستان نگاه کنیم خواهیم دید که انگلیسها در ابتدا با ساختن یک کمپنی تجارتی در بنگال تجاوز خود را به هند ، از آنجا به افغانستان آغاز نمود . انگلیسها درظاهر

به نام تجارت و روابط نیک شروع به استثمار مردم هند نموده آهسته آهسته از طرف دو صد سال وطی ده ها جنگ خونین وکشتار هزاران انسان کشور هند را اشغال نمود. بعد از آن توسط ایجاد تفرقه وخانه جنگی درافغانستان توانست شاه زمان پادشاه آنوقت راتوسط محمدزائی ها از بین ببرد و بعد تهاجم خودرا درافغانستان شروع نمود. از آغاز تجاوز انگلیس درهند که درزمان احمدشاه ابدالی صورت گرفت تا اشغال افغانستان ۲۳۹ سال گذشت انگلیس ها حدود ۸۰ سال افغانستان را در دست داشتند. سه نبرد بزرگ وعمومی وصدها قیام کوچک ومحلی برعلیه انگلیسها به وقوع پیوست. سرانجام با فداکاری هاو جانبازی های مردم افغانستان درطی ۸۰ سال انگلیسها از افغانستان بیرون رانده شد. توطئه ها ودسیسه های آن به صورت پنهان تا مدتها بعداز استقلال نیزادامه داشت. ازین مختصرچنین میفهمیم که تجاوز قدرتهای بزرگ به کشورکوچک یک پدیده آنی وجدا از مسائل سیاسی واجتماعی واستثمار نیست. پلان های طویل المدت وسیاست های آشکار و پنهان زیاد بکارگرفته میشود تا درنهایت به تجاوز و اشغال یک سرزمین میانجامد. تجاوز روس درافغانستان همان طوریکه نوکران روس ادعا میکنند به اثر تقاضای کمیته مرکزی دست نشانده و توافق سال ۱۳۵۷ نیست

بلکه روس ها مخصوصاً از چهل سال قبل سرگرم طرح پلان ها و ساختن پرسونل برای اجرای مقاصد خود بودند، که در نهایت به تجاوز آشکار سال ۱۳۵۸ روس در افغانستان انجامید.

شرایط اجتماعی، فقر، بی سوادی وظلم و استبداد رژیم های گذشته عواملی است که تجاوز روس در افغانستان را زمینه سازی نموده است.

اگر جامعه از عدالت اجتماعی برخوردار میبود وسواد وفرهنگ و شعور سیاسی مردم به اثر عدالت ودیموکراسی رشد میکرد، هرگز چند نفر مزدور خود فروخته نمی توانست ملت مارا اسیر وبردهٔ روس ها سازد.

امروز نیز اگر سطح زندگی مردم بالا نرود برعلیه جهل و بیسوادی ودرجهت بالارفتن شعور سیاسی مردم تلاش نه شود، نخواهیم توانست که روس هارا درعرصهٔ نظامی شکست دهیم. نظم ودسپلین وکیفیت نظامی مردم به اگاهی، روحیه ووضع اقتصادی و... جامعه رابطهٔ مستقیم دارد. یک اردوی منظم باید که یک پشت جبهه مستحکم داشته باشد تاتمام کمبودهای آنرا برآورده نماید. درمقابل تجاوز همه جانبه روس ها درافغانستان باید پلان ها و اقدامات همگانی وعمومی وجود داشته باشدتا بتوانیم درتمام زمینه ها مقابله کنیم. دفاع محلی ازکیفیت وتوان لازم برای مقابله با تهاجم برخوردار نیست. این برآورد که جنگ یک پدیدهٔ صرفاً تخنیکی وناشی ازبرخورد دوجناح متخاصم است اشتباه میباشد. اگر جنگ

یک پدیده تخنیکی و برخورد سطحی میبود ، درین هشت سال که شاهد صدها و هزارها درگیری های خورد وبزرگ در افغانستان هستیم ، باید نتیجه آن معلوم میشد . با وجود حملات و فشارهای مختلف وتلاشهای بی نتیجه روس ها به نکتهٔ مهمی پی میبریم که اگر جنگ تنها برخورد نظامی واستفاده از ماشین جنگی میبود ، باید با این همه ضعف تسلیحاتی مردم وقدرت روسیه جنگ به نفع روس ها ختم میشد . وقتیکه میبینیم هنوز مقاومت مردم ادامه دارد ، باید در صدد کشف و تقویهٔ عللی شویم که مردم ما به وسیله آن تا حال توانسته اند در مقابل تجاوز روس مقاومت نمایند .

## ۲- تنها جنبش غیر وابسته به پیروزي میرسد :

وابستگي به این معنی است که ما از نگاه فکرو پلان وامکانات مادّی به کشور ها ومنابع خارجي تکیه داشته باشیم . هر تغیر وتحول ایکه درجامعه به وجود میاید وابسته به کیفیت وعلل درونی جامعه است . شرایط خارجي نقش ثانوی ومشروط دارد . هرگاه ما به این فکر باشیم که امکانات و پلان های خارجي مارا به پیروزی میرساند وخود درصدد تغیر شرایط وطرح پلان وایجاد

مکانات نشویم ، چنین طرز فکر مشابه و همانند — طرز فکر نوکران روسها ست . مگر وطن فروشان و نوکران روس نمی گویند که باتکیه یا به اصطلاح دوست بزرگ و کمک های به اصطلاح انترناسیونالستی میخواهیم جامعهٔ شگوفان بسازیم ؟ اگر پلان و امکانات خارجی بتواند جمعی را به پیروزی برساند همانا خود فروختگان و نوکران روس چانس بیشتری خواهند داشت . چون باتوجه به امکانات و نزدیکی روس ها به افغانستان هیچ قدرت دیگری نمی تواند از نگاه سهولت ایکه روس ها در بکارگرفتن امکانات دارند با او رقابت نمایند . حقیقت اینست — همانطوریکه درین هشت سال وطن فروشان نه توانستند باتکیه برمنابع و پلان های روسی و امکانات و تسلیحات آن پیروزی ای بدست آورند ، هیچ گروه و تشکل دیگری نیز نخواهد توانست با تکیه به پلان ها و امکانات خارجی وطن را آزاد نماید .

البته وطن ما که مورد تجاوز وحشی ترین و خونخوارترین ارتش ها قرارگرفته است ما حق داریم که در مقابل وحشیگریها وجنایات روس و نوکران آن به هر وسیله و حتیٰ با چنگ و دندان از شرف و حیثیت خود دفاع نمائیم .

کمک هایکه مردم جهان در مقابل ظلم و ستم وارده بر ملت ما می نمایند مردم ما حق دارد تا آنرا برای بدست آوردن آزادی

# آغاز قیام عمومي

انسان ها از زمان های بسیار دور از آنجا ها که حتی تصور آن برای ما مشکل است، درگیر نبرد و مبارزه بوده است. مبارزه با حیوانات درنده و وحشی، مبارزه علیه خزندگان و گزندگان، مبارزه علیه شرایط طبیعي وجغرافیائی وغیره.

انسان ها در طول تاریخ اش موفق شد که آهسته آهسته بر شرایط فایق آمده وراه سعادت وتکامل خودرا بازکنند. بعدازطی هرمرحله وفاز تاریخي چشم اندازهای جدید و مشکلات و پیچیدگی های جدیدی برسر راه تکامل بشر به وجود میآمد. این موانع جدید نیز با مبارزه جدید از میان برداشته میشد.

مبارزات انسان ها برعلیه جور وظلم ونظام های مختلف استکباری مبارزات انسان‌ها به رهبری پیامبران ابراهیمی برعلیه نظامهای ضد توحیدی وشرک با تاریخ بشر درهم آمیخته است. هیچ سرزمین وهیچ جامعه ای

وحیثیت خود بکار ببرد. امّا هیچ کس حق ندارد که قیام عموی مردم ، فداکاری ها وخون شهدا را نادیده گرفته واز طرق شخصی وپنهانی بنام ملت به بند وبست های اسارت بار دست بزنند. این نکته را در رابطه با امکانات باید بیاد داشته باشیم که صرفاً انبار کردن وسایل ما را به پیروزی نخواهد رسانید. اگر ما کیفیت استفاده از سلاح ها را نداشته باشیم سلاح ها عملاً به ابزار بیکاره مبدل خواهد شد. وتنها کاری که ما انجام داده ایم این خواهد بودکه با قبول مشکلات وخطرات آنرا تا مناطق خود رسانده ایم ، تا روس ها در تهاجمات خود آنرا از بین برده و یا تصرف کند. وچیزیکه برای ما میماند رنج بیهوده آنست. درین چند سال نیز به وضاحت می بینیم جبهاتیکه کیفیت وتوان مقابله با دشمن را دارند به بهترین شکل ممکن از امکانات استفاده نموده اند وجبهات دیگر یا آنرا درجنگ های داخلی تباه نموده ویا بدست دشمن سپرده اند.

حقیقت دیگری را که باید درنظر داشته باشیم اینست که ارسال کمک ها به افغانستان ازمنابع مختلف وبا تصوّرات مختلف صورت گرفته وازطرف کسانی است که با واقعیات جنگ وجامعه ما آشنا نیستند. ازطرف دیگر میدانیم تسلیحاتیکه درجهان تولید میشود برای جنگ

های منظم است . قیام های مردمی و جنگ ... یزانی و نا منظم هیچ سلاح بخصوص از خود ندارد و ناچار از وسایل ایکه برای جنگ منظم ساخته شده استفاده میشود . اگر ما کیفیت هماهنگ کننده این تسلیحات را با شرایط جامعهٔ خود نداشته باشیم عملاً وابسته به آنها خواهیم شد . بطور مثال مجاهدی که نتواند از توپ ۸۲ ملی متری به صورت درست استفاده کند و تاکتیک های مطابق توان وکیفیت توپ وضع کند، این توپ به جز از ابزار مایوس کننده و سنگین که بیهوده هرطرف باید بگرداند چیز دیگر نخواهد بود . وابستگی کدام زنجیر قابل لمس نیست تا آنرا به چشم ببنیم . هرگاه ماکیفیت به کارگیری و هماهنگ کنندهٔ امکانات را با شرایط نداشته باشیم عملاً به وابستگی دچار خواهیم بود . اگر در مقابل طرح های خارجی از خود طرح نداشته باشیم ، اگر در مقابل پلان های مختلف دولت از خود پلان نداشته باشیم واگر کیفیت استفاده و مانور از سلاح وامکانات خود را نداشته باشیم به وابستگی گرفتار هستیم . ما باید طرح ها و پلان های عملی برای آینده جنبش داشته باشیم تا آنرا از خطر نابودی نجات دهیم .

چنانچه قبلاً تذکر رفت رشد یک جامعه منوط به رشد کیفی انسانهای همان جامعه است وفقط رشد

درونی جامعه است که باعث استقلال و تأمین آزادی و برابری خواهد شد. وابستگی به نیروهای خارجی درست خلاف رشد و تکامل جامعه بوده واضح تر بگوئیم که ابتکار و خلاقیت یک جامعه را نابود مینماید. هر قدر یک جنبش از نظر مادی و معنوی بر خارج وابسته باشد به همان اندازه شکست و پیروزی آن بدست نیروی خارجی است. بدین ترتیب جنبش وابسته در نهایت فـــــدای سازش و سیاست کشورها و قدرت های بزرگ جهان خواهد شد.

جنبش های وابسته که به اثر تغیر شرایط سیاسی کشورهای همسایه از بین رفته و یا به ضعف کشانده شده چه در کشور های اسلامی و غیر آن بسیار بوده اند.

## ۳- تنها جنگ توده ای و درازمدت به پیروزی میرسد:

گذشت چند سال جنگ نشان داد که پیروزی تنها در یک جنگ طویل المدت امکان دارد. علل اینکه پیروزی را در جنگ طویل المدت نشان میدهد عبارت اند از:

موقعیت جغرافیائی (مملکت کوهستانی با راههای نامناسب برای اردوی منظم، موقعیت اجتماعی مثل مذهب، قوم، لسان ...) تضاد مردم با روس ها کمک همسایگان و کشورهای دیگر، عادلانه بودن جنگ و ... .

تجربهٔ ما وهمچنان کشورها ی دیگر نشان داده است
وقتی که همهٔ مردم بپا میخیزند هرقدرتی را به هراندازه
که نیرومندهم باشد، می تواند ازپا درآورند. درین
چندسال معلوم شد که وقتی همهٔ مردم قیام کنند ابتدائی
ترین سلاح ها وحتی سنگ و کلوخ وکارد کافیست تا در
برابر نیرومندترین ارتش ها مقاومت نمایند. مردم
برای ارمان های عادلانه و برحق وآزادی خود که همانا
رهائی ازچنگال روس ها ونوکران آن است می جنگند.
درحالیکه روس ها ونوکران آن برای به اسارت کشیدن
مردم وغارت وچپاول پیکار میکنند. حقانیت مبارزهٔ ما و
غیرعادلانه بودن اهداف دشمنان به این منجر میشود که
ما هرروز با روحیه عالی وجدّی تر برای بدست آوردن
آرمان های خود تلاش کنیم. درحالیکه برعکس دشمن
هر روز ضعیف تر و بی روحیه تر میشود. هیچ نیروئی
نمی تواند که انسان را برای اهداف غیرانسانی بطور
همیشه زیر ستم قرار دهد. به مجرّد دانستن حقیقت هر
انسان ازآن پیروی خواهد کرد. نظام اجباری گسیل سرباز
که از طرف نوکران روس درین چندسال اعمال میشود و
تلاش وکوشش بیش از حد دولت وابسته برای جمع آوری
عسکر هر روز به شکست تازه می انجامد. فرار از خدمت اجنبی
هر روز بیش ترشده واین مسئله امروز تا حدی حاد شده

که هیچ جلسه ومجلس حزبی وطن فروشان نیست که در آن راجع به سربازگیری بحث نشود .

جنگ مردمی به این مفهوم است، که مبرم ترین وظیفهٔ هرمرد و زن افغان در چنین لحظاتی به هرصورت ممکن وارد نمودن خساره بدشمن است. مهمترین وظیفه اینست که یا مستقیماً درجبهات جهاد سهم بگیریم ویادرهر جاو هرموقیعت که هستیم ازجبهات جهاد پشتیبانی فعال نمائیم . بدون این دو وظیفه هرکار دیگر به منزله نادیده گرفتن آرمانهای مردم است . ما ازنگاه تجهیزات وتسلیحات هرگز بپایهٔ روس ها نخواهیم رسید ، اما روس ها و نوکران آن نیز هرگز به پشتیبانی مردم دست نخواهد یافت . این مسله می رساند که ما باید روش جنگ ودفاع مردمی راهمیشه بکاربندیم. فکر اینکه ما با تجهیزات برتر می توانیم دشمن را شکست بدهیم اشتباه است . چون ما ازنگاه کیفیت وکمیت تجهیزات هرگز با روس ها رقابت نمی توانیم. امّا ما می توانیم دشمنان خودرا در آتش خشم توده ها بسوزانیم. ما میتوانیم با استفاده از وسایل ابتدائی امّا در مقیاس وسیع ومردمی تلفات ناگواری را بر دشمن تحمیل کنیم .

برای جبهات ما پشتیبانی مردم منحیث یک سرچشمهٔ بی پایان است. کمبود نفرات، کمبود تدارکات و روحیه فداکاری ورزمندگی همیشه ازمنبع بی‌پایان توده ها برآورده میشود.

کار سیاسی توده ای و بالا بردن دانش نظامی و سیاسی مردم را نیز باید در نظر داشته باشیم. یک ملت آگاه و متشکل را هیچ نیروی در جهان نمی تواند به زانو درآورد.
طویل المدت بودن جنگ به مفهوم تنبلی و بیکارگی نیست. به این مفهوم نیست که فکر کنیم برای انقلاب وقت زیاد داریم، بگذار دیگران بجنگند باز ما در آخر خواهیم جنگید. طویل المدت بودن جنگ به این مفهوم است که هر روز بلای تازه و مصیبت جدیدی را به دشمن وارد کنیم هزاران شکست کوچک اما در پیمانهٔ وسیع بر دشمن تحمیل کنیم تا اینکه در زیر باران این همه مصائب کمرخم نمود و شکسته شود. امروز در حدود دو هزار جبهه نظامی خورد و بزرگ و در حدود دوصد هزار مجاهد مسلح در سنگرها وجود دارد. در پشت این جبهات ملیونها زن و مرد دیگر برای پشتیبانی ایستاده اند. اگر فرض کنیم که روس ها روز یک جبهه را به کلی نابود کنند (که محال است) شش سال وقت لازم خواهد بود تا مقاومت مردم را درهم بشکنند، به فرض اینکه هر جبهه روز یک نفر از دشمن را از پا درآورد که کار چندان مشکل نیست هر روز دو هزار نفر دشمن که تقریباً یک فرقه جنگی میشود از پای میافتد. چنین تلفاتی را هیچ اردوی نمی تواند در یک روز بر دشمن وارد آورد. ازین مثال مفهوم جنگ توده ای بهتر روشن میشود. جنگ دراز مدت خود باعث میشود تا انسانهای جامعه روی مبارزه جدّی شده و کیفیت و آگاهی و تجربه شان بالا برود. درحالیکه هر قدر مبارزه و جهاد طولانی شود،

به ضرر دشمن تمام شده و در نهایت دشمن مجبور میشود از پلان ایکه همیشه به ضرراوتمام میگردد منصرف شود. اینجاست که ما باید تدابیر جدّی برای ادامهٔ مبارزه راه حل های مناسب برای تأمین منابع انسانی و مادّی جنگ را پیدا نمائیم تا به پای خود استوار بوده ومبارزه را ده ها سال ادامه دهیم.

## ٤ـ تنها یک جنبش انقلابی میتواند جنگ را به پیروزی برساند:

همان طوریکه درصفحات قبل گفته شد جنگ تنها یک برخورد صرفاً نظامی و تخنیکی با دشمن نیست. اگر یک جنبش در قبال خود آرمانهای عادلانه نداشته باشد، محکوم به شکست است. هیچ برخورد نظامی بیش از چند مدتی دوام نمی آورد. تنها آرمان های عادلانه وبرحق است که انسان ها برای بدست آوردن آن سالها ونسل ها تلاش میکنند. ادامهٔ جنگ مقابل تجاوز روس بدون مطرح کردن آرمان های انسانی و بدون مطرح کردن چشم انداز های بالاتر از آنچه روس ها ونوکران آن ادعا میکنند، ممکن نیست تنها احساسات و شجاعت نمی تواند، پیروزی برای ما به ارمغان آورد. آگاهی مردم به حقانیت مبارزه و تلاش برای جامعه بهتر و شگوفان است، که میتواند از

از تردیدها و شکست ها جلوگیری کند یک جنبش نیرومند بدون یک پشت جبهه مستحکم و آگاه و بدون یک تشکیلات منظم نمی تواند وجود داشته باشد. بدون یک ایده لوژی انقلابی و آرما نهای انسانی و انقلابی هیچ تشکیلات منظم نمی تواند به وجود بیاید.

از آنجا یکه سیر تحول جوامع بشری بسوی نفی استثمار است، فقط جریان هماهنگ با تکامل جامعهٔ بشری و جنبش ایکه راه حل های واقعی برای از بین بردن تضادهای اصلی جامعه، یعنی حل تضاد طبقا تی که منشاء عمده تمام جنگ ها است داشته باشد نمی تواند به پیروزی برسد.

از انجا یکه نظم وهما هنگی لازمهٔ پیروزی یک جنبش است، تنها جریان انقلابی است که نظم و سازماندهی پیشرفته را به وجود آورده ودرنها یت قادر میشود دشمن را شکست دهد.

## راه حل انقلابی جنگ و یا استراتژی پیروزمندانهٔ جنبش افغانستان

در شرایط فعلی با توجه به اصول اساسی جنبش انقلابی، مهمترین وظیفه پیشتاز در پاسخ به چه باید کرد، زمان حاضر، ساختن گروپ های خودکفا میباشد.

گروپ خودکفا عده ای از افراد پیشتاز یست که توان آموزش تدارک، عملیات را داشته و عملاً در صحنه های نبرد صلاحیت زنده ماندن خود در برابر دشمن را به اثبات رسانده باشد. آموزش به مفهوم ایجاد کیفیت لازم یعنی کیفیتی بالاتر از کیفیت دشمن در افراد است. تدارک به مفهوم رفع تمام نیازمندی های لازم با اتکا به کیفیت خود و منابع مردمی و طرح پلان های طویل المدت میباشد. عملیات به معنی وارد آوردن ضربات مشخص و پلان شده بر دشمن است. این چنین گروپی از منطقه دفاع از خود، برای آموزش و تدارک استفاده نموده و با درگیری رو در رو و تهاجمی با دشمن از زیان های منطقه دفاع از خود و از محلی شدن جنگ پرهیز میکنند.

با توجه به عدم کار سیاسی دوامدار و تشکیلاتی در جامعهٔ ما و با توجه به وضع فعلی جامعه و منطقه دفاع از خود، امکان یک تشکل عمومی نیرومند از راه مذاکره عملی نیست. اتحاد سر اسری در فردا های نبرد که گروپ های مختلف عملاً صلاحیت رزمندگی خود را نشان داده و به مفهوم اتحاد استراتژی واحد در میدان های نبرد پی برده باشند

عملی است. در شرایط فعلی اتحاد های تاکتیکی درمیدان های نبرد ضروری ولازم است. صلاحیت وکیفیت عملی، بالاتر از کمیت وتسلیحات بوده و بدون صلاحیت وکیفیت مبارزاتی هرگونه امکانات وکمیت ها نه تنها کمکی به بهبود شرایط نمیکند بلکه سبب انحرافات وضیاع امکانات وسرمایه های ملی نیز میشود.

تمام سلاحها وتمام امکانات در شرایط حاضر باید برضد روس ها ونوکران آن بکار گرفته شود. جنگ از برخورد منافع میان طبقات به وجود میآید. جنگ فعلی ما با متجاوزین روس ازبرخورد منافع مردم با روس ها ونوکران آن به وجود آمده. اقشار مختلف جامعه افغانستان منافع خود را در تضاد با متجاوزین روس ونوکران آن دیده وبنابراین، در مقابل تجاوز روس به قیام مسلحانه دست زده اند.

مناطق دفاع ازخود که به حاکمیت های محلی منجر شده سبب میشود تا تضاد منافع به صورت منطقه ای تبارز نموده و به شکل یک جریان هماهنگ درسطح کل جامعه دیده نشود. به هر اندازه ایکه جامعه ازحاکمیت های محلی نجات پیدا کند به همان اندازه صف بندی اقشار وطبقات اجتماعی روشن شده میرود.

از نظر علمی اوّلین مرحله جنگ ما به وجودآمدن گروپ هائیست (گروپ های خودکفا) که در روابط قومی و —

در جهان وجود ندارد که مردمش برعلیه متجاوزین ونظامهای ظالم قیام نکرده باشند. سنت مبارزه و تکامل در بین تمام جوامع انسانی وجود دارد. قدامت مبارزه ملت ها وجوامع به قدامت تاریخ شان میرسد. چنین تداوم طولانی مبارزه امکان ندارد امرخود بخودی وفاقد قانونمندی باشد. درجهان هیچ جریانی را نمی یابیم که وجود داشته امّا دارای قوانین ونظم مشخصی نباشد.

حال اگر این سوال مطرح گردد که قیام ملّت مابرعلیه تجاوز روس ونوکرانش امرتصادفی و استثنائی است یاتابع قوانین عام جامعه؟ پاسخ به این سوال نظربه آنچه ذکر شد روشن میباشد. مبارزه اجتماعی وقیام برعلیه ظلم و تجاوز نه درجامعهٔ ماو نه درهیچ جامعه دیگری امرتصادفی و استثنائی نبوده بلکه تابع قوانین عام مبارزه با درنظرداشت شرایط خاص محیطش میباشد.

مردم ما در طول تاریخ بارها درمقابل تجاوزگران و نظامهای ظالمانه قیام کرده اند. مبارزات مردم ما درازمنه قدیم دربرابر تجاوز اسکندر مقدونی ومقاومت مردم درمقابل سلطنت اموی هاکه به سرنگونی رژیم اموی منجرشد، مقاومت مردم ما دربرابر رژیم عباسی ومقاومت دربرابرحمله چنگیز و دربرابر تیمور دربرابر انگلیس و... .

اینها گوشهٔ از قیام ها ومبارزات خلق ما درمقابل —

منطقه ای محصور نمانده و در نبرد رو یا روی کیفیت لازم ضربه زدن به دشمن و زنده ماندن خود را کسب نمایند.

مرحلهٔ بعدی زمانی است که چنین گروپ ها بتوانند با مقاومت سنجیده و علمی باعث شکست تهاجم دشمن در مناطق آزاد شوند. یا چنان تلفات و خسارات به دشمن وارد آورند که دشمن ناچار به عقب نشینی از مناطقی که در آن تهاجم نموده بشوند. درین مرحله هماهنگی نیروهای پشت جبهه با جبهه به صورت منظم و تشکل یافته آن ـ ساز ماندهی خواهد شد. مردم با دفاع مردمی وجبهات خودکفا، پیشا پیش مردم دشمن را به ستوه خواهند آورد. امکان زندگی دشمن در واحدهای کوچک وجدا از هم از بین خواهد رفت.

بلاخره آخرین مرحله زمانی خواهد بود که واحد های تشکل یافته و منظم انقلابیون توان نابودی قوای منظم دشمن را داشته باشند. حملات تهاجمی وسیع و نابود کننده بالای مراکز و محل های استقرار دشمن درین مرحله انجام خواهد شد.

درین وقت است که با طرح پلان های بزرگ و ـ استراتژیک، اتحاد نیروها که از دانش و تجربهٔ کافی برخوردار اند صورت خواهد گرفت. چنین است آینده و مراحل جنگ از نظر ما با توجه به واقعیت های جامعهٔ

انتشارات دیگر سازمان مجاهدین مستضعفین افغانستان

چهار خلق

فشرده از دیدگاه ها و نظریات ما

جهاد ارگان نشراتی مرکزی شماره ۱ الی ۴

پیام مبارز مجاهدین م. ا. در خارج کشور
از شماره ۱ الی ۱۴

آدرس ارتباطی :

U.I.A. پیام م.
P.O. BOX 25 03 69
4630 Bochum 25
W - Germany

ما و تجارب در دیگر کشورها . آینده جنگ و رهبری جامعه به نیروهائی تعلق خواهد گرفت که بتوانند مراحل جنگ را با موفقیت طی نموده باشد. پیروزی در پرتو دفاع مسلحانهٔ خلق ما نهفته است ، نه در مذاکرات و دیپلوماسی کشورهای خارج . هرگونه مذاکرهٔ ثمربخش اگر متصور باشد بعد از تغیر توازن قوا به نفع مجاهدین عملی خواهد شد .

ما راه پر پیچ وخم و درازی را جهت آزادی کشور از چنگال متجاوزین روس در پیش داریم . مردم ما با مبارزهٔ قانونمند، مستقل ، درازمدت وانقلابی خود میتوانند کشور را آزاد نمایند ، ولی مبارزه ادامه داشته و پایانی ندارد ساختن جامعهٔ اسلامی انقلابی که بر پایه آزادی ( برقراری آزادی عقیده و بیان ، تأمین حقوق سیاسی و اجتماعی مساوی برای همه اعم از زن و مرد ، از بین بردن ستم قومی مذهبی وملی...) وعدالت (یعنی برابری اقتصادی و رفع ستم طبقاتی و...) از آرمان های والای مردم ما است که برای تحقق آن به مبارزه خویش ادامه میدهیم .

جهاد ،جهاد پیروزی

مرگ بر دولت روس و نوکران آن

زنده باد اسلام ناب توحیدی

دستگاه های ظلم وجور و تجاوز آمر بوده است. مردم ما سالها در زیر ستم و استثمار حکومت ها بوده اند. شدت ظلم و ستم و روابط حکومت ها با مردم به نحوی ظالمانه بوده که حتی ایجاد مراکز فرهنگی دولتی از طرف مردم با بی میلی مواجه شده ورد میشد. درحالیکه تعلیم وتربیه قدیمی و یا طبابت علی همچنان طرف علاقه مردم بود. شالوده نظامهای استبدادی از آنجا یکه با زندگی وفطرت مردم در تضاد است حتی امور بسیار مفید نظیر مکتب وموسسات صحی نیز بدون زور و ظلم دائر شده نمی توا نست. چنانچه در موارد متعدد والدین با دادن رشوه اطفال خویش را ازمکتب باز میداشتند. و مردم در برابر ماموران صحی و زراعت با نوعی پنهان کاری و فریب دست میزدند. البته این روش مردم بدون دلیل و یا ناشی ازحماقت انها نبوده است. وقتی مردم نظام حکومتی را میدیدند که بر پایه ظلم وستم و تبعیض استوار است ازهر چیزیکه رنگ نظام حاکم را داشت نفرت میکردند. و این اظهار نفرت امرطبیعی است. موسسات، تعمیرها، سرک و پل و مکتب و ... هرآنچه توسط حکومت ساخته شده بود آثار ظلم وبیگاری وستم از سیمایش هویدا بود.

قبول ظلم و استبداد و تحمل بیدادگری درجوامع حد و مرز مشخص دارد. مردمیکه با نظام استبدادی به نحوی خوکرده و روابط نظام را پایدار و ابدی می پندارند نکبت

و بیچارگی خود را نیز چنین میدانند که تا زنده هستند باید ستم را تحمل نمایند ، ولی وقتیکه ظلم و استبداد از میزان تحمل عمومی جامعه خارج میشود ، شیرازه ثبات جامعه از بین رفته و مردم آخرین تلاشها را برای برهم زدن نظام خواهد کرد . البته این تلاش ها یک عکس العمل صرف نبوده ریشه در فرهنگ و تاریخ جامعه دارد . ازینجاست که مردم با تکیه به فرهنگ و تاریخ خویش و با شعور از قیام های تاریخي خود دست به مقاومت و قیام عمومی میزنند . مقاومت مردم ما در مقابل سپاه بیشمار چنگیز و انگلیس وغیره ازین — نمونه هاست .

ظلم و استبداد خاندان شاهي و داودخان و متعاقب آن کودتای روسی ۷ ثور فشار فوق العاده را برمردم ما تحمیل نمود استبدادیکه دولت خود فروخته و وابسته به روس برمردم ما تحمیل کرد به حدی ظالمانه و وحشیانه بود که حتی مردم شب ها نیز نمی توانستند با فکر آرام بخوابند . ازآنجاییکه رشد سیاسی جامعه ما درحدی نبود تا در برابر ستم های وارده مقاومت سازمان یافته صورت گیرد ، چه در شهرها و چه در دهات مقاومت های پراگنده وخود بخودی رشد نموده و بلاخره با قیام های عمومي سال ۱۳۵۸ در دهات اکثر نقاط کشور به دست مردم تسخیر شد . متعاقب این اوضاع تجاوز نظامی مستقیم روس نه تنها باعث سرکوب قیام

نگردید که زمینه ای شد تا قیام در وسیع ترین شکل آن به وجود بیاید. عکس العمل ها در برابر ظلم عریان و بی رحم ابتدا با نا باوری شروع شد امّا به زودی مردم به نیروی حقیقی خود پی برده و بی پا یگی نظام حاکم بر همه آشکار گردید. اینست که مدت کمتر از یک سال تمام فضای کشور را قیام های متعدد مردی فرا گرفت. این قیام ها نظر به قدرت و وسعت خود در هر ناحیه به پیروزی های چشم گیری نائل شد.
واضح است که پیروزی مردم بر نظام حکومتی نمی توانست تنها یک پیروزی سیاسي با شد. مردم ایکه سالها زیر ظلم وستم بوده اند و امروز به نیروی خود حاکمیت منطقه ای و محلّی پیدا کرده اند نمی توانند صرفاً به طود نمایندگان نظام بسنده کنند. تنها عسکر و مامورین دولت نبود که بر آنها ظلم مینمود. تعمیر محکمه، پل، سرک وحتی سیم تلفون و پایه های آن که ازمردم با زور گرفته شده بود همه آثار ظلم و بیگاری بودند. هیچ ساختمانی و تأسیساتی نیست که بدون بیگاری و استثمار مردم ساخته نه شده باشد. پس جای تعجب نیست که تمام ساختمان های دولتی از طرف مردم با قهر تمام ویران گردید. اگرچه خوبی بعضی ازین ساختمان ها و مفادیکه میرسانند نیز واضح باشد امر مسلم اینست که مردم میخواهند تمام آثار ظلم وستم را از بین ببرند. ازینجاست خرابیهائیکه درضمن یک قیام خودجوش به وجود میآید قابل فهم میگردد. البته این قهری

راکه در ابتدای قیام به وجود میآید و سبب نابودی آثار ظلم و استبداد پیشین میگردد ، نباید با استفاده جوئی کسانی اشتباه کرد که اموال عمومی را برای مصارف شخصی بی محابا مصرف میکنند . و همچنان نباید بدین باور بود که بی مسئولیتی وویرانی که امروز در اموال عمومی روا میشود از همان خصوصیات اولیه قیام مردم است . امروز که سالها از قیام نخستین میگذرد دیگر همه چیز متعلق به ملت است هرگونه استفاده غیر مسئولانه ازین دارائی ها چیزی جز خیانت به آرمان مردم بوده نمیتواند . امروز از وسائل و منابع به جای مانده باید در جهت رشد و اعتلای جنبش استفاده شود حتی راکد بودن این گونه دارائی ها نیز قابل تأمل است .

## عکس العمل روشنفکران دربرابر قیام عمومی خودجوش :

جامعه ما به علت ظلم و استبداد دوامدار حکومات پیشین در پائین ترین سطح از رشد و آگاهی قرار داشت . در شرایطی که اکثریت مردم حتی نان بخور و نمیری نیز نمی یابند و بزرگترین آرزو ها به تهیه خوراک یکساله ختم میشود معدودی از روشنفکران که از سیر ترقی و پیشرفت جهان آگاه هستند درصدد میشود تا جامعه خودرا نیز ترقی دهند . ازانجایکه کمیت این روشنفکران بسیار اندک بوده ونظربه پایگاه

وقاتلوهم حتی لا تکون فتنه ویکون الدین لله

سازمان مجاهدین مستضعفین افغانستان

# استراتیژی و اصول علمی جهاد در افغانستان

مجاهدین مستضعفین افغانستان

حمل ۱۳۶۶

# استراتژی
# و اصول علمی جهاد
# در افغانستان



مجاهدین مستضعفین افغانستان

حمل ۱۳۶۶

به ادامهٔ راه

مجاهدین شهید فرید رستمی و محسن رضائی

از بنیان گذاران سازمان مجاهدین مستضعفین افغانستان

# فهرست

عنوان — صفحه